

يك ... يك ...

دستور زبان فارسی

«يك مرد از مرگ نمی‌ترسد»

«ابوعلی سینا يك فیلسوف بود»

«اگر يك جوان کوشش کند البته موفق خواهد شد»

در این عبارتها که از روزنامه‌ها و مجله‌های همین ایام برداشته شده کلمه «يك» مفهومی خلاف مقصود نویسنده پنهان القاء می‌کند. خواننده می‌پندارد که غرض بیان حکمی یا نسبت دادن امری است بکسی، بشرط یکی بودن یا تصریح باین که بیش از یکی نیستند. مفهوم مخالف این عبارتها آنست که اگر مسندالیه یا فاعل بیش از یکی باشد حکم در باره اوصاف نیست. يك مرد ... نمی‌ترسد، اما اگر دو مرد باشند می‌ترسند. کوشش «يك» جوان موجب توفیق است. اما کوشش «دو» جوان حکم دیگری دارد. ابوعلی سینا را «يك» فیلسوف باید شمرد. مبادا اشتباه کنید و او را «دو فیلسوف» بحساب بیاورید.

این خطا از آنجا ناشی شده است که بعضی از مترجمان این روزگار نه یکی از زبانهای بیگانه را درست آموخته‌اند و نه زبان مادری خود را می‌دانند. در بعضی از زبانهای اروپائی مانند فرانسه و انگلیسی، گاهی برای بیان «معرفه جنس» کلمه a یا un بکار می‌رود. که بمعنی «يك» یا بجای یای نکره است. در فرانسه مثلاً گفته می‌شود:

Un homme doit agir de cette manière

که معنی لفظ بلفظ آن اینست:

«يك مرد باید چنین رفتار کند»

اما این جمله در فارسی درست نیست. کلمه «un» در جمله فرانسه بجای «tout» یا «Quiconque» بکار رفته است و بهر حال «جنس» را بیان می‌کند.

یعنی کسی که از «جنس مرد» است باید چنین کند .
 اما قاعدهٔ بیان این معنی در فارسی از این قرار است :
 (۱) کلمهٔ مفرد و مجرد ازادات نکره و ابهام معرفه است و از آن گاهی
 مفهوم جنس حاصل می‌شود . مثال :

مرد باید که در کشاکش دهر . سنک زیرین آسیا باشد
 (سعدی)

مشکلی نیست که آسان نشود . مرد باید که هراسان نشود
 (۲) گاهی برای بیان معرفهٔ جنس کلمه جمع بسته می‌شود :

مردان نزنند لاف مردی
 شاهان کم التفات بحال گدا کنند

(۳) حرف ابهام «هر» بر سر کلمه درمی‌آید . مثال :

هرمس که به کیمیا رسد زر گردد

گفت هر سنگین دل ز هر هیچکس

چون منی را آهنین سازد قفس
 (عطاری)

و گاهی یای نکره را نیز پس از کلمه می‌آورند ،

هر متاعی ز معدنی خیزد . شکر از مصر و سعدی از شیراز
 هر گلی پژمرده می‌گردد ز دهر... (رودکی)

(۴) در موردی که اسناد یا فعل منفی باشد یا جمله بصورت استفهام انکاری
 بکار برود پیش از کلمه «هیچ» درمی‌آید . مثال :

هیچ روباه نگرود چو هر بر هیچ گنجشک نگرود چو عقاب
 (ادیب صابر)

و گاهی بعد از کلمه یای نکره نیز افزوده می‌شود . مثال :

گرچه منزل بس خطرناکست و مقصد ناپدید

هیچ راهی نیست کاور نیست پایان غم مخور
 (حافظ)

اما کلمهٔ «يك» تنها در موردی می‌آید که مراد گوینده یا نویسنده تصریح
 به واحد بودن امر است :

«يك دست صدا ندارد» یعنی صدا از دو دست برمی‌خیزد .

يك دم باشد ز نیست تاهست (کمال اسمعیل) یعنی پیش از «يك» دم نیست ،

دل در پی این و آن نه نیکوست ترا
 يك دل داری بس است يك دوست ترا

دل بشاگردی عشقش دادم يك زبان کردم و استاد شدم
 غالباً در این مورد عدد «يك» را با عددی بزرگتر یا لفظی که معنی کثرت
 دارد یا با اسم جمع مقابل می کنند. مثال: |

اگر بامن نمی سازی بسوزم که يك شب نم دو طوفان برتابد
 (عطار)

يك بازسپید به زصد بازسیاه
 (ادیب صایر)

يك بنده مطواع به ازسیصد فرزند

يك درم صدقه از کف درویش از هزار توانگر آید بیش

(سنائی)

يك خواب وز بی اینهمه بیداریها!

يك بزگر گله را گر کین کند

پس، بجای عبارتهائی که در اول این مقال آوردیم، درست آنست که

بنویسیم:

مرد از مرگ نمی ترسد (نه يك مرد)

ابوعلی سینا فیلسوف بود (نه يك فیلسوف)

جوان اگر کوشش کند موفق خواهد شد یا هر جوانی که کوشش کند -

یا جوانان اگر کوشش کنند... (نه يك جوان)

پ. ن. خ

رتال جامع علوم انسانی